

بنای سنگی میدانک، برج - مقبره‌ای در سرزمین رویان

کامبیز کیری *



کیست که ماده را به انقیاد نبوغ درآورد؟
مکتوبه؛ فاوست

به ترتیب منسوب به اواسط و اواخر قرن سوم هجری قمری اند، اشاره کرد، آرامگاه قبه الصلیبیه احتمالاً از مقابر شهدای مسیحی در سنت بیزانسی اقتباس گردیده است و مقبره امیراسماعیل سامانی نیز یا به مانند آرامگاه ارسلان جاذب (سنگ بست خراسان؛ ۳۸۹ ق) از معماری پیش از اسلام، یعنی از آتشکده‌های آن دوره ملهم گردیده است و یا به مانند قبه الصلیبیه از آرامگاه‌های شهدای عهد باستان متأخر. این احتمال هم وجود دارد که مقبره مزبور؛ «از اشیاء کوچک منقول گنبدی شکل، نظیر آن چیزهایی که بر روی دیوارنگارهای سعیدی پنجکنت بازنمایی شده‌اند و آشکارا مفهوم تدفینی دارند» (اتینگهاوزن و گرابر ۱۳۷۸، ص ۳۰۳) اقتباس شده باشد. همچنین: «نوع عمده دیگر آرامگاه برج‌های مقبره‌ای است. اصل و ریشه این نوع بنا در پرده ابهام مستور است. اگرچه احتمالات بسیاری را می‌توان مورد بحث قرار داد [که] چادرهای ترکی (یورت)، برج‌های دیده‌بانی چینی و مقابر برجی شکل پالمیری از جمله آن‌ها است.» (ه

درآمد:

آرامگاه به مثابه صورت مادی سوگواری (= درونی کردن اثره از دست رفته) در ایران پیشینه‌ای کهن دارد. ما در این مقاله به بررسی برج مقبره‌ای در البرز مرکزی و نیز انتساب آن به قرن نهم هجری قمری می‌پردازیم. بنای مزبور - در روستای میدانک - دارای عناصر معماری هم‌سان با مقابر عصر تیموری مازندران است.

مقدمه:

مرحله آغازین آرامگاه‌سازی در جهان اسلام، با الگوبرداری از مقابر شهدای مسیحی، برج‌های خاموش و آتشکده‌ها توأم بوده است (الهام از یورت‌های ترکی به روزگار دیرتر است). از جمله این آرامگاه‌ها می‌توان به مقبره قبه الصلیبیه در سامرا و امیراسماعیل سامانی در بخارا که

* دانشجوی کارشناسی ارشد، گرایش اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس

ق) مربوط به هر دو قسمت بنا باشد. در این میان تزیینات نوع نخست (= کاشی‌های لعاب‌دار برجسته) به مانند حجاری‌های سنگی سلاجقه در آناتولی، عمدتاً مربوط به قسمت سردر بنا می‌باشد. سرانجام در پایان قرون وسطی آرامگاه‌سازی در ایران سیر نزولی خود را می‌آغازد: «دوره آرامگاه‌سازی برای صفویان به پایان رسید و عصر امام‌زادگان فرارسید و بسیاری از امام‌زاده‌های موجود در ایران موجودیت فراموش شده خود را بازیافتند.» (غروی ۱۳۷۶، ص ۱۶۴)

چیستی آرامگاه:

برای درک موجود زنده، باید دانست مردگان او کیستند.

اشپربر؛ قطره اشکی در اقیانوس

صاحب کتاب خلد برین می‌گوید: «و چون فریاد و فغان مردمان به گوش آسمان رسید و اثری بر آن مترتب نگردید به ناچار دست از گریه و زاری و جُزع و بی‌قراری برداشته مدار کار را بر حزن و سوگواری گذاشتند» (واله امیهانی؛ ۱۳۷۹، ص ۹۸۸). این جملات در بیان وفات تیمورلنگ به خوبی نشان می‌دهد؛ آن کس که در وضعیت سوگواری قرار گرفته با آن کس که کماکان بی‌قراری می‌کند متفاوت است. شاید نخستین کسی که از منظر روان‌شناختی به تبیین این مقوله پرداخت، زیگموند فروید شارح ضمیر ناخودآگاه باشد. او در مقاله سوگواری و مالیخولیا می‌گوید: «سوگواری همان التیام بخشیدن و صلح کردن است. اما صلح کردن با چه؟ با واقعیت ازدست‌دادن آبروهایی که به آن‌ها عشق می‌ورزیدیم. این واقعیت می‌تواند انسان دیگری باشد که ما از دست داده‌ایم. این واقعیت هم‌چنین می‌تواند مفاهیم انتزاعی از قبیل سرزمین پدری، آزادی و یا هر نوع ایده‌آل دیگر باشد. چیزی که در عمل سوگواری حفظ می‌شود ولی در مالیخولیا (افسردگی) از دست می‌رود. در مالیخولیا حس ناامیدی و تمایل شدید به دوباره تلفیق شدن با آبروه ازدست‌رفته به شدت وجود دارد، اما در سوگواری ما شاهد درونی شدن آبروه ازدست‌رفته هستیم که در واقع بخشی از روان انسان

یلی براند ۱۳۷۹، ص ۷۱).

درباره منشاء و یا پیدایی آرامگاه‌های اسلامی نیز تصویری چند و البته غیر متقن مطرح است. یکی از این نظریه‌ها شهادت مسلمین در سرحدات شمال شرقی (= در جهاد با کفار آسیای مرکزی) را موجد چنین روی‌کردی می‌دانند (همان؛ ص ۶۰). در این مبادی و در ترکیب بصری مقبره‌های اسلامی، دخمه‌های سفیدی و استوپاهای بودایی (= تلی از خاک که در مرکز آن بقایا و خاکستر قدیسی قرار دارد) مفهوم بنیادین و مشابه‌ای دیده می‌شود، تحت عنوان ماندالا (= لفظی سانسکریت به معنای دایره) این ترکیب تاکنون به عنوان طرح مقدس ازلی مبنای طیف وسیعی از بناهای مذهبی قرار گرفته است. (ذکرگو ۱۳۸۰، ص ۴۱)

مقابر ایران:

در مجموع آرامگاه‌های اولیه در ایران را می‌توان به دو گروه مجزا تقسیم نمود. نخست چهارضلعی گنبددار که به اعتقاد هیلن براند یک عنصر برای آن همان معیار آشکده ساسانی یا چهارطاقی است (همان؛ ص ۷۰) و دیگر برج مقبره‌هایی با پلان اولیه دایره (نظیر برج لاجیم مازندران؛ ۴۱۳ ق) که تداوم ثانوی این گروه را می‌توان در منطقه آذربایجان مشاهده نمود (مانند سه گنبد ارومیه؛ ۵۸۰ ق). از فرم‌های رایج مقابر قرون میانه نیز می‌توان به طرح‌های: دایره، مربع، چندوجهی (خصوصاً هشت‌ضلعی) و مضرس (نظیر کاشانه بسطام؛ ۷۰۰ ق) اشاره نمود. در این میان مقابر دوره ایلخانی با نسخه‌برداری از مقابر عصر سلجوقی احداث گردیده‌اند (= برای نمونه گنبد کبود مراغه که به سبک و سیاق آرامگاه‌های نخبوان ساخته شده است). براساس بررسی‌های دونالد ویلبر ۳۹ عدد از مقابر دوره ایلخانی شاخص‌اند که با بررسی فرم هر یک از آن‌ها چه از جهت پلان و چه از جهت گنبد، به راحتی می‌توان آن‌ها را با آرامگاه‌های دوره سلجوقی مقایسه کرد (ویلبر ۱۳۴۶، ص ۸۳).

در دوره تیموری مرکز ثقل معماری خاصه آرامگاه‌سازی به شمال شرقی ایران راه می‌یابد. حاصل این جابه‌جایی شکل‌گیری دو نوع متمایز از آرامگاه‌هایی است، که یک نوع آن در تبعیت از مقابر چهارضلعی گنبددار ایجاد گردیده‌اند و نوع دیگر در به نمایش درآوردن یک وجه از آرامگاه با نوعی از اغراق‌نمایی بی‌سابقه توأم است. این قسمت می‌تواند؛ پیش‌طاق، گنبد و یا به مانند مقبره عشرت‌خانه سمرقند (۸۶۹

می‌تواند معروض قوانین ماده واقع شود. براین اساس جاودانگی ما برای آنان که گوشی شنوا دارند بدیهی است. فاعل آگاه، گسترده‌تر، ژرف‌تر و یا واقعی‌تر از آن است که دست‌خوش واقعیت عرضه و امکانی هم‌چون مرگ شود» (خداواژه گمشده؛ ص ۷۱). در نتیجه و با اندکی جرح و تعدیل و نیز با عنایت به این اصل شالوده‌شکنی که دال همواره موجب مورد تأویلی می‌شود و نه موجب معنا، وجود آرامگاه بر ساحت زمین را متوقف بر دو علت مکمل پیشنهاد می‌کنیم: ۱- بازتاب مادی سوگواری ۲- نیل به جاودانگی

معماری برج میدانک:

روستای پایین‌کوه میدانک با ارتفاع ۲۰۵۰ متر از سطح دریا و به موقعیت جغرافیایی ۶۳ درجه و ۲ دقیقه عرض و ۱۵ درجه و ۱۸ دقیقه طول، در کیلومتر ۵۴ جاده کرج - جالوس واقع شده است (نقشه شماره ۱). در شرق روستای مزبور، بنای سنگی برج ماندی (در قطع کوچک‌تر از مقابر تیمسوری مازندران) قرار دارد، که ما در این جا به توصیف اجمالی آن می‌پردازیم (تصاویر شماره ۱ و ۲). بنای سنگی میدانک مقبره‌ای است هشت‌ضلعی با یک درگاه پیش‌آمده به عمق ۳۵/۲ متر در سمت غرب (نقشه شماره ۲). ورودی درگاه که اندکی کم‌تر از سه متر است با پهنای جرزهای طرفین به ۶۰/۴ متر می‌رسد. ارتفاع بنا (بدون قبه) ۵/۵ متر و اضلاع آن در حدود ۲/۵ متر است. این اضلاع در محل تلاقی به شیارهایی ختم می‌شوند که برای نخستین بار و به صورت نیم‌ستون‌هایی مجوف، در دو سوی ورودی گنبد علی در ابرقو (۴۴۸ ق) دیده شده‌اند. بعدها و در خلال قرون هشتم تا دهم هجری قمری، این شیارها به عنوان یکی از عناصر تزئینی معماری محلی مازندران به‌شمار می‌روند (در دوره سلجوقی استفاده از پشتیبندهای زاویه‌ای نیم‌کره‌ای بیش‌تر معمول بود). هم‌چنین نور درون برج - مقبره تنها از طریق یک نورگیر در اسیر درگاه تأمین می‌شود. به کارگیری تنها یک روزنه آن هم فقط در بالای سردر ورودی، در مقابر دیگری از جمله در برج‌های سنگی شاه‌کوه نیز (واقع در رودبار قزوین) گزارش گردیده است (ورج‌اوند ۱۳۴۹).

می‌شود» (مهریان ۱۳۸۰، ص ۲۱۱). قصد ما از مطرح کردن چنین مسأله‌ای، اشاره‌ای گذرا به نسبت بین سوگواری با آرامگاه‌سازی است. چنان‌که به نظر می‌رسد وجه مادی فرایند مزبور (= سوگواری) در آرامگاه‌سازی متجلی می‌گردد. درواقع بقاع ساخته‌شده توسط انسان همان صورت‌های ملموس سوگواری‌اند که در درونی کردن آبرزه از دست‌رفته (= تداعی خاطره از طریق مشاهده بنا) نقش بسزایی دارند. به عبارت دیگر آن‌چه که مردم وقت به برپایی آن اهتمام می‌ورزند (دال)، مترادف با همان چیزی است که فروید از آن تحت عنوان صلح کردن و یا التیام بخشیدن (مدلول) نام می‌برد. هرچندکه در این میان هستند کسانی که فی‌المثل با متمایز دانستن مقابر ایران، نظر دیگری را ارائه می‌دهند: «معماری تدفینی ایران بیش‌تر از آن‌که به عنوان ابزار میل و علاقه به وفاداری باشد، تأکیدی بر یادآوری بهشت است». (هیلن‌براند ۱۳۷۷، ص ۱۴۳).

اما نکته جهان‌شمول و محوری دیگر در این مبادی، همان دغدغه دیرین بشر یعنی بحث مرگ و جاودانگی است. میلان کوندرا می‌گوید: «میرایی ابتدایی‌ترین تجربه بشر است، با وجود این بشر هرگز نتوانسته است آن را بپذیرد و متناسب با آن رفتار کند. انسان نمی‌داند که چگونه میرا باشد و وقتی می‌میرد حتی نمی‌داند که چگونه مرده باشد». (جاودانگی، ص ۱۲۲). این دقیقاً همان خواست و یا میل به جاودانگی است که از یک سو تجربه میرایی را عقیم می‌گذارد، و ازسویی دیگر خود را به درون باقیات فی‌المثل در این جا آرامگاه و یا حتی اذهان عمومی منتقل می‌کند. آرتور پوپ می‌گوید: «از کشف نقش مهمی که آرامگاه‌ها در معماری ایران داشته‌اند نباید در شگفت شد، نقشی چنان حیاتی که گاه نخستین کار فرمانروا پس از بر تخت نشستن، اقدام به ساختن آرامگاهش بود، شاید در مقام کاری برای اثبات جاودانگی» (معماری ایران؛ ص ۱۲). البته این همه در حالی است که برخی از سنت‌گرایان معاصر نظیر فریتیهوف شنوان، با بدیهی فرض کردن ماندگاری انسان مباحثی از این قبیل را اصلاً برنمی‌تابند. او می‌نویسد: «هر چیزی که ماده را بشناسد (= انسان) و با شناخت آن، آن را چنان که هست تعریف کند، خود نه می‌تواند ماده باشد و نه

* در اصطلاح معماری: "نقش" به فرورفتگی‌های چهارگوش و بدون قوس در دیوار اطلاق می‌شود.

ص ۲۴۵).

نمای هریک از اضلاع برج میدانک عبارت است از دو نفول* مستطیلی در دو جهت عمودی و افقی. نفول‌های عمودی بزرگ‌تر و به موازات محیط خود دارای طاق‌نماهایی هستند از نوع مسطح. در بعضی مواقع این دو طاق‌نمای تودرتوانند (=مطبق) که جای‌گزین ترکیب نفول و طاق‌نما می‌شوند (مانند بقعه شاهزاده محمد ساری؛ قرن ۹). نفول‌های افقی هم به‌مانند کادرهای مستطیلی شکل عنوان سوره‌ها در نسخ خطی، در محل پیشانی قرار گرفته‌اند. در برخی از آرامگاه‌های مازندران مانند امامزاده ابراهیم بابلسر (۸۴۱ ق) و یا امامزاده محمدطاهر بابل (۸۵۷ ق)، از این نفول‌ها در دو ردیف موازی و در امامزاده طاهر و مظهر کجور (۸۲۹ ق) به‌عنوان محل نصب کتیبه استفاده گردیده است. در بالای آن‌ها تاقگان‌هایی دیده می‌شوند که هم‌چون یک بساک، فضای دورتادور مانده به قبه را (=گیلویی) قطاربندی کرده‌اند (تصویر شماره ۳)*.

درباره پوشش بنای آن گنبدی است رک و دویوش که پوستهٔ آن با آجر و گچ (مخاط در کاربندی) و پوستهٔ خارجی آن به‌صورت هشت ضلعی با گذشت زمان از بین رفته است. بناهایی با گنبدهای کمرالاضلاع در نقاط مختلف ایران و در دوره‌های مختلف زمانی وجود دارند که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به بناهایی با گنبد هشت ضلعی در شمال ایران متعلق به قرن نهم هجری و بناهایی با گنبد شانزده ضلعی در قم و مربوط به دوره‌های مغول و تیموری اشاره کرد. در این میان به‌نظر می‌رسد که گنبدهای دوازده ضلعی از پراکنش بیشتری برخوردارند چنان‌که تقریباً در تمام ایران از دورهٔ تیموری تا دورهٔ قاجار دیده می‌شوند (مرادی ۱۳۸۲، ص ۱۱۶). در کتاب معماری تیموری در ایران و توران آمده است: «برج‌های آرامگاهی غالباً حامل گنبدهای منشوری یا مخروطی بودند، در صورتی که این نوع گنبد به‌ندرت بر روی سایر انواع بناها قرار می‌گرفت، معنای این کار روشن نیست» (گلمیک ۱۳۷۴، ص ۲۷۹). هم‌چنین برخلاف نمای بیرونی برج میدانک، نقشهٔ داخلی این بنا به‌صورت چهارضلعی است. قرار گرفتن محیط چهارضلعی در درون نمای هشت ضلعی برای نخستین بار در مقبرهٔ خواجه اتابک کرمان (سلجوقی؟) مشاهده شده است. بعدها و

در خلال قرون هفتم تا نهم هجری قمری، بیشتر زیارتگاه‌های نواحی شمال مرکزی مانند امامزاده جعفر قم (۶۶۷ ق) و یا امامزاده حسین رضا ورامین (ایلخانی) و نیز در خود منطقهٔ رویان، مقبرهٔ درویش‌رستم روستای زانوس (قرن ۹)، با همین نقشه برپا شده‌اند. مصالح به‌کاررفته در برج میدانک نیز عبارتند از: سنگ، گچ (جهت اندود سطوح داخلی) و ملات گچ و ماسه. در ساخت این بنا برخلاف آرامگاه سلطان ویس نیاق (ارتفاعات قزوین؛ قرن ۶ ق) که در آن از تخته‌سنگ‌هایی بزرگ و مورق استفاده گردیده، هیچ‌گونه بهره‌برداری از سنگ‌هایی این‌چنین که جزء مصالح مناطق مرتفع می‌باشند، به‌چشم نمی‌خورد.

سرزمین رویان:

آرامگاه سنگی میدانک در حوزهٔ اقلیمی رویان و یا رستمدر قرار گرفته است. سیدظهرالدین مرعشی می‌گوید: «چون رودخانهٔ کجور راهی به دریا نداشت منوچهر صخره‌هایی که جلوی رودخانه را سد کرده بودند برکند و آب بعضی از سنگ‌ها را تا ساحل دریا برد که هنوز هم در محل به چشم می‌خورد. پس از خشک‌شدن آن اراضی را کشت و زرع کردند و منوچهر شهر رویان را در آن محل برپا ساخت» (تاریخ طبرستان؛ ص ۹۴). رویان که کجور نیز خوانده می‌شود از جمله شهرهای باختری طبرستان است. یاقوت حموی در اوایل قرن هفتم و در کتاب معجم البلدان می‌گوید: «رویان شهری بزرگ و کوره وسیعی از کوره‌های طبرستان است، بزرگترین شهر دشت و زمین‌های پست آمل و بزرگترین شهر کوهستان رویان است.» (ص ۳۹۹) نام رویان در زامیادبشت به‌صورت «راوی دیتا» و در بندهشن به‌صورت «رویشن» آمده است (ستوده ۱۳۶۴، ص ۷). اما کهن‌ترین منبعی که در آن از رویان به‌عنوان یک ناحیه نام برده شده، نامهٔ تنسر است. در این نوشتار رویان هم به‌مانند گیلان و طبرستان و دیلم و دماوند، بخشی از پادشاهی گنسنسب شاه* معرفی می‌گردد. هم‌چنین نام این منطقه در اثر مهری متعلق به دوران ساسانی به‌صورت لودان آورده شده است (چگینی ۱۳۶۷، ص ۲۱). در دورهٔ اسلامی این

* از این تاقگان‌ها در خارج از ایران از جمله در معماری عادل شاهیان (۱۰۹۸-۸۹۶ ق) و قطب شاهیان (۱۰۹۹-۹۱۸ ق) هند نیز استفاده گردیده است.

* گنسنسب شاه یکی از فرمانروایان اشکانی بود که چون بر سنت هوای ملوک پارس تولی کرد. اردشیر بابکان نیز لشکر به ولایت او نفرستاد.

خردادیه (۲۵۰ ق) اولین کسی است که از رویان نام می‌برد (المسالک والممالک: ص ۱۱۹). در این باره و با توجه به شواهد و قراین تاریخی از جمله این گفته ابن فقیه همدانی که: «حدود خاک رویان متصل به کوه‌های ری است.» (البلدان: ص ۳۰۵) چنین می‌توان نتیجه گرفت که: خاک رویان از مغرب به چالوس و کرج رود، از مشرق به رودخانه هراز و حدود دماوند و از جنوب به کوه‌های نوچال که در شمال ری قدیم است و از شمال به حاشیه دریا محدود می‌شده است (ستوده ۱۳۶۴، ص ۹). نام رویان دست کم تا زمان نگارش تاریخ رویان، یعنی تا سال ۷۶۴ هجری به کار می‌رفته، اما از این زمان به بعد و به دلایلی نامعلوم از جغرافیای سازندگان ناپدید و رستمدر جانشین آن می‌گردد (مهمجوری ۱۳۸۱، ص ۵۵). در واقع حدود خاک رستمدر با این تفاوت که در غرب و زمین‌های هموار تا حدود رودخانه نمک‌اوه رود بیش رفته، کاملاً قابل تطبیق با حدود خاک رویان است.

نگفتمت که تو سلطان خوبرویانی

به جای سبزه تو از خاک خوب رویانی

مولانا (کلیات شمس: ص ۱۱۲۴)

اما درباره موضع مقبره میدانک اگر چه امروزه بقایای سکونت در پیرامون آن دیده نمی‌شود، اما این منطقه در طول تاریخ و به واسطه اجتماعات خرد و یا متمرکز در قلاع همواره مسکونی بوده است. قدیمی‌ترین قلعه در نزدیکی برج میدانک قلعه دختر شهرستانک است که ماکسیم سیرو آن را مربوط به آتشکده‌ای از دوره ساسانی می‌داند (آثار ایران: ص ۱۲۸)، قلعه لورا و قلعه شاهز نیز به ترتیب در تنگه گسیل و ارنکه کرج از جمله قلاع اسلامی منطقه می‌باشند. ابن فقیه همدانی در قرن چهارم هجری می‌گوید: «در میان کوه‌های رویان و دیلمان، دهکده‌های زیادی است که از هریک ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ مرد [جنگی] بیرون می‌آیند» (البلدان: ص ۳۰۵). احتمالاً موضع مقبره میدانک در قسمت علیای رودخانه کرج و در حد فاصل راه ارتباطی ری به کجور (تختگاه کوهستانی طبرستان)، در جوار یکی از همین دهکده‌ها بوده است.

درباره اسلام آوردن مردم رویان نیز اطلاع دقیقی در دست نیست، اما قدر مسلم آن که این مردم در سده پنجم هجری زیر سلطه علویان زیدی مذهب بوده‌اند. آیین تشیع در زمان علویان مذهب رسمی

طبرستان گردید، اما اسپهبدان برای کم کردن نفوذ داعیان، رعایای خود را به پذیرفتن آیین تسنن وامی‌داشتند (بهرامی ۱۳۵۰، ص ۴۳۵). این وضعیت تا اواسط قرن نهم هجری یعنی تا زمانی که ملک کیومرث بن بیستون (۸۰۷-۸۵۷ ق) اهالی رستمدر را مجبور ساخت که به مذهب تشیع درآیند، ادامه داشته است (راینو ۱۳۳۰، ص ۴۲).

در تاریخ زمام رستمدر به صورت غیر ممتد در دست خاندان پادوسپان (۴۵-۱۰۰۵ ق) و مابه‌ازای آن در سیادت سادات و نواب (دست‌نشانندگان بغداد، علویان، آل بویه و تیموریان) قرار داشته است: «در اثنا [ی] سلطنت آن طایفه (پادوسپانان) گاهی نواب خلفای بغداد و خدام سادات عالی‌نژاد بر آن مملکت استیلا می‌یافتند» (حبیب السیر: ص ۴۰۵). نام خاندان پادوسپان از اسپهبد پادوسپان برادر اسپهبد دابویه (دومین حکمران گاوباره) که مدتی در رستمدر فرمانروایی می‌کرد گرفته شده است.

صاحب تاریخ طبرستان می‌گوید: «رویان در اواخر عصر یزدگرد سوم بخشی از قلمرو گیل گاوباره گشت، پس از مرگ گیل گاوباره سرزمین‌های تحت حاکمیت او بین پسرانش دابویه و پادوسپان تقسیم شد.» (ابن اسفندیار: ص ۱۰۶) اولیاءالله املی نیز ادامه می‌دهد: «پادوسپان به حکم آن که دو شاه در یک تخت و دو شمشیر در یک نیام ننگد از دابویه مفارقت جسته به موافقت او در رویان مقام ساخت و بعد از [او] فرزندان او در رویان بماندند» (تاریخ رویان: ص ۲۹). فرمانروایان پادوسپان با پادشاهان کینخواره* همکاری و خویشاوندی داشتند: «سبب قرب جوار و قرابت سببی و نسبی که ایشان را با یکدیگر بود و موافقتی که باهم می‌داشتند و منازعتی نیز که به اوقات حادث می‌شد» (گیلانی: ص ۳۷). در این بین مقتدرترین حاکم پادوسپان، بدون شک سلطان جلال‌الدوله اسکندر (۷۳۴-۷۶۱ ق) است: «در میانه قرن هشتم هجری، پس از وفات سلطان ابوسعید [ایلخانی] و ضعیف شدن حکومت مرکزی حکام ولایات بار دیگر در ملک خود استقلال یافته و مواضع خود را تثبیت می‌کنند. در این زمان حکومت رستمدریه در دست ملک جلال‌الدوله اسکندر است، او در سال ۷۴۶

* شاخه متأخر آل باوند (حاکم طبرستان) که از سال ۶۳۵ تا ۷۵۰ هجری بر کرسی امل حکومت کردند.

با بناهای تیموری کم بوده و شاید به علت تهاجم‌های خانمان‌سوز مغولان بسیاری از آن‌ها نابود شده باشند. و شاید دلیل موجه‌تر آن باشد که چون آن‌ها ریشه مذهبی نداشته و برای پادشاهان محلی باوندی ساخته می‌شدند و جایگاه مردمی نداشتند از بین رفته‌اند» (عسگری ۱۳۸۰، ص ۱۱۷). قرار گرفتن محیط چهارضلعی در درون نمای هشت‌ضلعی نیز پیش‌تر در زیارتگاه‌های قم (شاهزاده جعفر ۶۶۷ ق، علی بن جعفر ۷۱۳ ق، احمد قاسم ۸۷۰ ق) و ورامین (امام زاده حسین رضا؛ قرن ۷) مشاهده شده است.

درباره بقاع شاهکان پادوسپان هم، باید اذعان داشت که از آن‌ها آثار و بقایای چندانی بدست نیامده است. چنان‌که ملک کیومرث بن بیستون در اسام‌زاده طاهر و مطهر کجور (۸۲۹ ق) که خود بانی آن بوده به خاک سپرده شده‌است و یا در قلعه یالرود نور تنها سنگ قبر کاوس بن کیومرث (متوفی ۸۷۱ ق) بدست آمده است. برج بیامه‌سی لاریجان نیز احتمالاً مربوط به ملک بهمن پادوسپان می‌باشد: «ملک بهمن بن کیومرث در لاریجان ملک شده فی ۱۰۰۳ هجری به فرمان شاه عباس جنت مکان کشته گشت» (گیلانی؛ ص ۸۸).

حال با توجه به اهل ارتباط و هم‌جواری (Association)، بدون شک محتمل‌ترین گزینه برای برج - مقبره میدانک، امیران و یا قلعه‌بانان قلعه لورا می‌باشند. این قلعه در منطقه کوهستانی لورا و در نزدیکی برج میدانک قرار گرفته است (نقشه شماره ۱). منطقه لورا در قسمت علیای رودخانه کرج از جنوب به ارنکه (آبادی‌های شمال کرج) از شرق به گردنه دیزین، از شمال به کوه‌های کندوان و از غرب به گردنه اسلک محدود می‌شود. لورا همراه با ارنکه از جمله مناطق غربی رستمدر محسوب می‌شوند (ستوده ۱۳۶۴، ص ۹).

تاریخ احداث قلعه لورا در قلم سیدظهیرالدین مرعشی به دوره اسماعیلیان بازمی‌گردد. از این قلعه تنها دیوار و هر دیوار نیز تنها در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان ذکری به میان آمده است. یکبار در محرم سال ۸۳۲ یعنی به هنگام لشکرکشی محمدبن نوپاشا به رستمدر، و دگربار در شوال سال ۸۷۱ یعنی به وقت تحسن ملک هوشنگ پادوسپان در قلعه لورا. متن تلخیص شده این دو واقعه به شرح ذیل می‌باشد: «در محرم سال ۸۳۲ لشکر کوه و گیلان را مهیا ساخته (کارکیا سید محمد از حاکمان دولت

قلعه و شهر کجور را که در یورش مغول ویران شده بود، از نو بنیاد نهاده و بعد از ضبط ملک موروثی به تحصیل ممالک همجوار می‌پردازد و ملک خود را در مازندران از قزوین تا سمنان بسط می‌دهد» (آملی؛ ص ۱۷۹). عاقبت در دوره صفویه و در پی ورود فرهادخان قرامانلو قزلباش به مازندران، به حیات این دولت محلی برای همیشه خاتمه داده می‌شود (۱۰۰۵ ق).

شناسه:

همان‌طور که پیش‌تر نیز افتاد، در بیشتر دوران اسلامی منطقه رویان توسط حکام پادوسپان و گاه نواب و سادات اداره می‌شده است. سیدظهیرالدین مرعشی می‌گوید: «در آن زمان (عهد تیمور) در رستمدر در هر گوشه ملکی نشسته به ریاست مشغول بود.» (تاریخ طبرستان؛ ص ۲۰۹) باین اوضاع و با توجه به فقدان کتیبه در بنای برج میدانک، بالطبع شناسایی صاحب و یا تاریخ آن نیز معمایی آسان برای ما نمی‌نماید. لازم به ذکر است که آرتور پوپ در کتاب معماری ایران زمان احداث این بنا را تا قرن دوازدهم میلادی به عقب برمی‌گرداند (تصویر شماره ۴). او درباره برج‌هایی که در سرتاسر مازندران و کوه‌های البرز پراکنده‌اند، می‌گوید: «بهترینشان از بنده پانزدهم است، و به صورت توده ساده‌ای با شیار تزیینی اندکی پیش‌آمده به شکل طاق‌نمای کور در بالا مشخص می‌شوند که غالباً شباهت حیرت‌انگیزی به برج‌های رومیانه سده یازدهم دارند... همه آن‌ها موقر، عموماً عاری از خودنمایی و گاه دارای شکلی نیرومندند» (ص ۹۶). این‌که غالب این بناها مربوط به قرن پانزدهم میلادی اند مطلبی است صحیح، اما این‌که چرا پوپ بنای برج میدانک را مربوط به سده دوازدهم میلادی (سلجوقی - خوارزمشاهی) می‌داند بر ما مشخص نیست.

از لحاظ معماری به غیر از پلان، سایر عناصر برج میدانک مانند شیارهای نشی، تاق‌گان‌ها و نقول‌های افقی همگی معرف معماری مازندران در طی دوره تیموری است (نقشه شماره ۳). «این نوع سبک معماری هرچند که مربوط به شمال ایران است، اما در شهر ری نضج می‌گیرد» (بیرنیا ۱۳۶۹، ص ۱۴۳). «ساخته‌شدن مقابر برجی قبل از دوره تیموری نیز در این خطه انجام می‌گرفت، ولی تعداد آن‌ها در مقایسه

کتابنامه

- املی، اولیاء الله؛ ۱۳۶۴. تاریخ رویان، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه؛ ۱۳۰۶. المسالك و الممالك، لیدن، مطبعة بریل.
- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن؛ ۱۳۶۶. تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران (چاپ دوم)، پدیده خاور.
- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ؛ ۱۳۷۸. هنر و معماری اسلامی، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، سمت.
- بهرامی، اکرم؛ ۱۳۵۰. تاریخ ایران از ظهور تا سقوط بغداد، تهران، دانشسرای عالی.
- پیرنیا، محمد کریم؛ ۹۶۳۱. شیوه های معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، نشر هنر اسلامی.
- پوپ، آرتور؛ ۱۲۷۳. معماری ایران، غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات فرهنگان.
- خصوی، یاقوت؛ ۷۰ - ۱۳۶۹. معجم البلدان، به اهتمام کتابخانه اسلامی از روی طبع اروپا.
- دگرگو، امیرحسین؛ ۸۳۱. تجلی ماندالا در معماری و موسیقی سنتی ایران، مجله هنرنامه، شماره ۸.
- رابینو، ایل؛ ۱۳۳۰. دودمان علوی در مازندران، ترجمه محمد طاهری، تهران، شهاب.
- شویان، فریتیهوف؛ ۵۸۳۱. خدا واژه گمشده، ترجمه حسین خندق آبادی، ماهنامه فرهنگی خردنامه، شماره ۵.
- عسگری، سپیده؛ ۱۳۸۰. معماری محلی مازندران سه امامزاده شهر ساری، میراث جاویدان، شماره ۳۴-۳۳، بهار و تابستان.
- غروی، مهدی؛ ۱۳۷۶. آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کوندرا، میلان؛ ۱۳۷۸. جاودانگی، ترجمه حشمت الله کامرانی، تهران، نشر تنویر.
- گدار، اندره و سیرو، ماکسیم؛ ۱۳۶۶. آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گلمسک، لیزا / ویلبر، دونالد؛ ۱۳۷۴. معماری تیموری در ایران و توران ترجمه کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی، تهران، میراث فرهنگی.
- گیلانی، ملاشیخ علی؛ ۱۳۵۲. تاریخ مازندران، منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

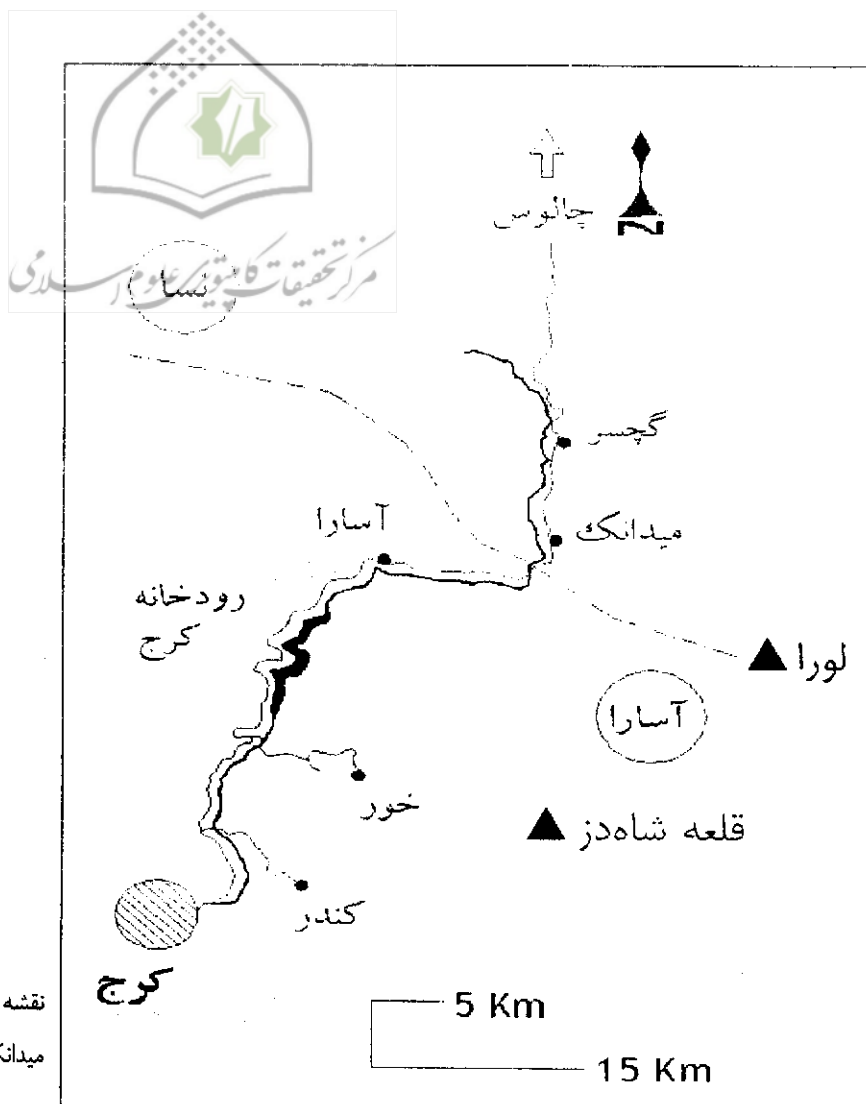
کیانیه گیلان) همراه سپهسالار نامدار محمد بن نوپاشا به رستمدرار روانه ساخته، که در قلاع آنجا کوتوالان (قلعه بانان) و نوکران ملک کیومرث مرحوم (۸۵۷-۸۰۷ ق) بودند، ... به پای قلعه لورا رفتند و آن قلعه را به اندک زمانی مفتوح ساختند و سرداری و کوتوالی را به دادک نامی از دیالمه مفوض نموده (مرعشی، ص ۱۵۷). و نیز: «و آن هوشنگ در نهایت بدکرداری با پدر خود (ملک بهمن اول) در مقام عناد بود. ... در قلعه لورا که [از] قلاع حصین آن دیار است که در [زمان] ملاحظه آنرا احداث فرموده. ... متحصن بود» (مرعشی، ص ۳۲۷).

همان طور که ملاحظه می شود در ارتباط با تاریخ قلعه لورا ما تنها با دو نام دادک (۸۳۲ ق) و هوشنگ (۱۷۸ ق) مواجه هستیم، و از نام سایر قلعه بانان خصوصاً حاکمان اسماعیلیه آن هیچ اطلاعی در دست نیست. اما به تحقیق می توان گفت: که از منظر گونه شناسی زمانی (chronological)، مختصات برج میدانک به مانند مختصات مقابر مازندران در طی دوره تیموری است. از جمله این اثر مکه ها که برخلاف برج میدانک از آجر ساخته شده اند می توان به: امامزاده سه تن آمل (تصویر شماره ۵)، امامزاده سلطان محمد طاهر بابل (۸۵۷ ق)، امامزاده ابراهیم بابلسر (۸۴۱ ق)، امامزاده طاهر و مطهر هزار خال کجور (۹۲۸ ق) و مقبره آقاساهبالو دشت نور (۸۴۰ ق) اشاره کرد.

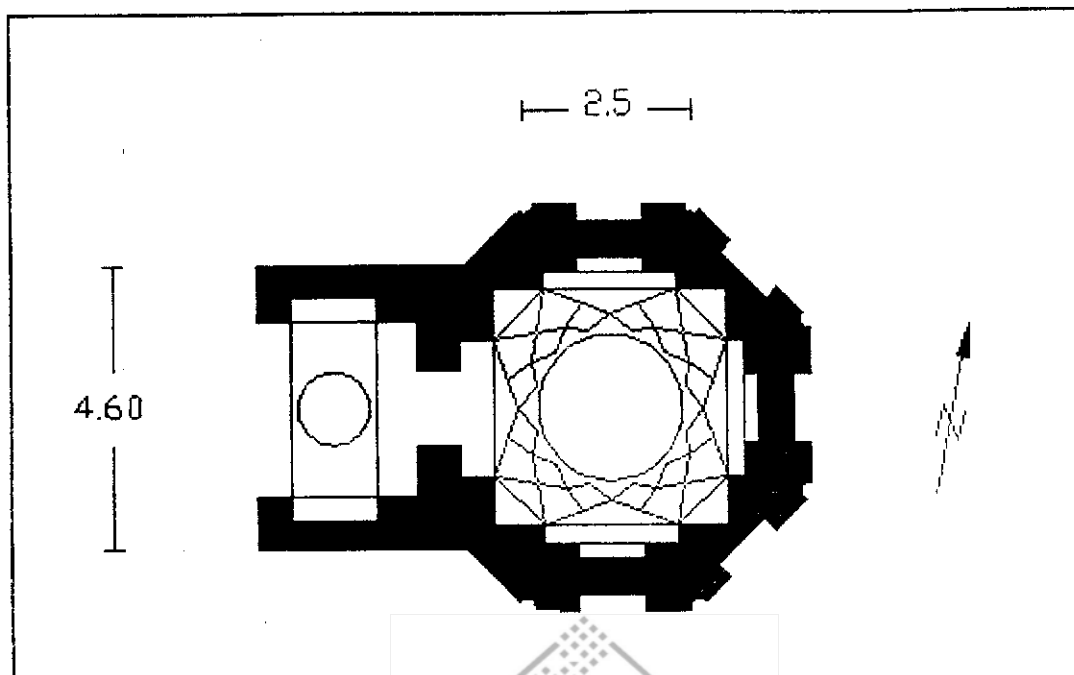
بدین ترتیب بنای آرامگاهی میدانک قاعدتاً نباید پیش تر از قرن نهم و یا حداقل قرن هشتم هجری قمری احداث گردیده باشد. این مقابر از نظر پلان، تزیینات و سبک معماری، خود تحت تأثیر بناهای اولیه مازندران شرقی و گلستان، یعنی مقابر گنبد قابوس (۳۹۷ ق)، برج لاجیم (۳۱۴ ق)، برج رسکت (۴۰۴ ق) و برج رادکان غربی (قرن ۵) می باشند.

آنچه قانع می کند لزوماً حقیقت نیست، صرفاً قانع کننده است. نیچه؛ اراده قدرت

- مرعشی، ظهیرالدین؛ ۱۳۴۵. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به تصحیح محمدحسین نسیمی، تهران، انتشارات موسسه مطبوعاتی شرق.
- مرعشی، ظهیرالدین؛ ۱۳۶۴. تاریخ گیلان و دیلمستان، منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات.
- مرادی، محمد؛ ۱۳۸۲. بقعه بابا پیرمحمد آبدانان، میراث جاویدان، سال دهم، شماره ۱.
- مولوی، مولانا جلال الدین محمد؛ ۱۳۷۹. کلیات شمس تبریزی (ج ۲)، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نشر پیمان.
- مهجوری، اسمعیل؛ ۱۸۳۱. تاریخ مازندران، تهران، نشر توس.
- مهربان شاهاندشتی، مجتبی؛ ۱۳۸۰. بررسی منشاء اجتماعی افسردگی ایرانی، تهران، روزبهان.
- نوروززاده چگینی، ناصر؛ ۱۳۶۷. «مازندران در دوران ساسانی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان.
- ویلبر، دونالد؛ ۱۳۴۶. معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی، ترجمه عبدالله فریار، تهران، بنگاه نشر.
- ورجاوند، پرویز؛ ۱۳۴۹. سرزمین قزوین، تهران، انجمن آثار ملی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف؛ ۱۳۷۹. خلد برین (روضه ششم)، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.
- همدانی، ابن فقیه؛ ۱۳۰۲. البلدان، طبع لیدن.
- همام الدین حسینی، غیاث الدین؛ ۱۲۵۳. حبیب السیر (ج ۲)، ترجمه محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام.
- هیلن براند، رابرت؛ ۱۳۷۹. معماری ایران دوران اسلامی (مقاله مقایسه‌ای) گردآورنده محمد یوسف کیانی، تهران، سمت.
- هیلن براند، رابرت؛ ۱۳۷۷. معماری اسلامی، ترجمه ایرج اعتصام، تهران، سازمان میراث فرهنگی.



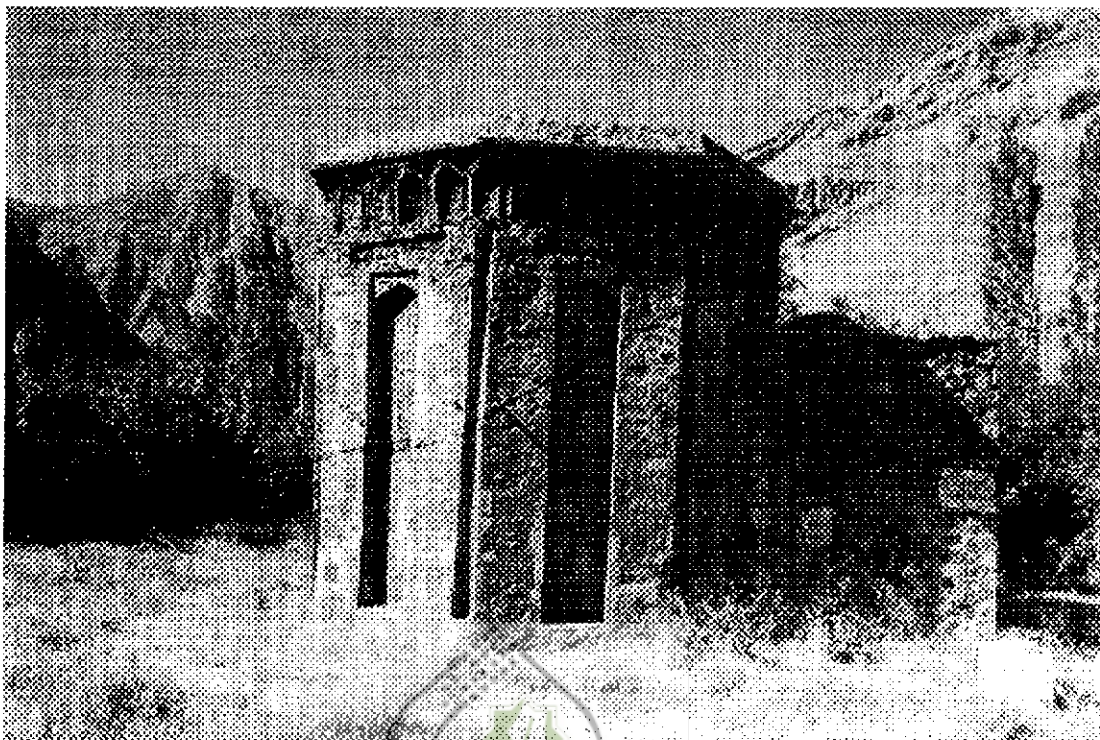
نقشه شماره ۱: موقعیت روستای میدانک در دهستان نسا کرج (ترسیم از نگارنده)



نقشه شماره ۲: پلان برج میدانک (ترسیم از نگارنده)



تصویر شماره ۱: برج میدانک، نمای جنوب غربی (عکس از نگارنده)

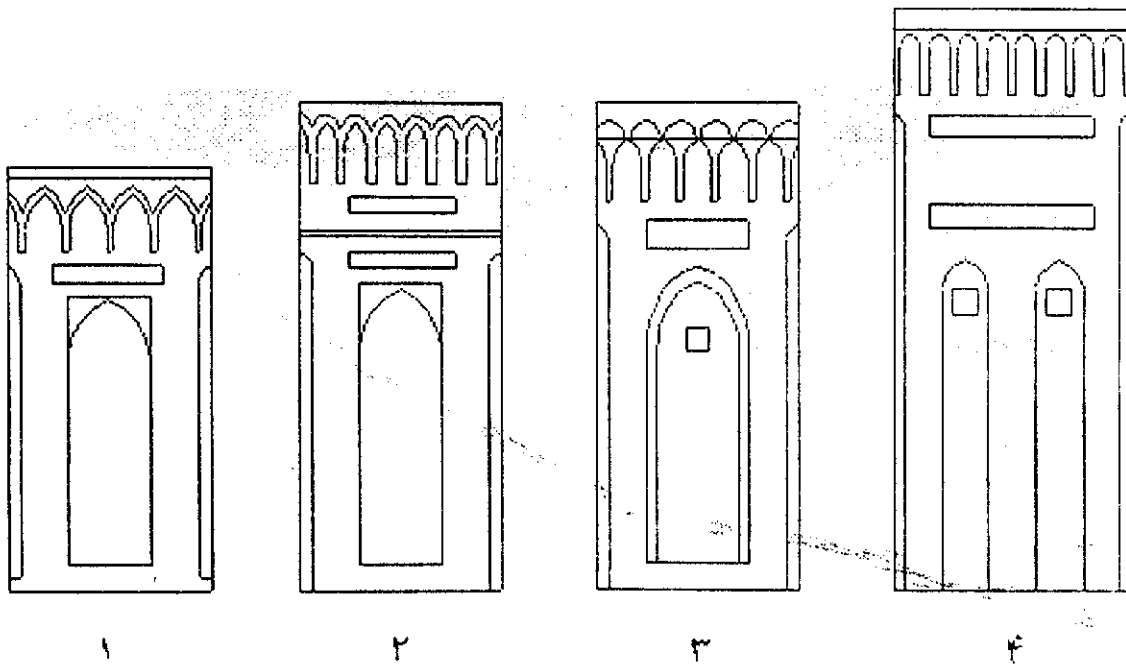


تصویر شماره ۲: برج میدانک، نمای شمال غربی (عکس از نگارنده)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



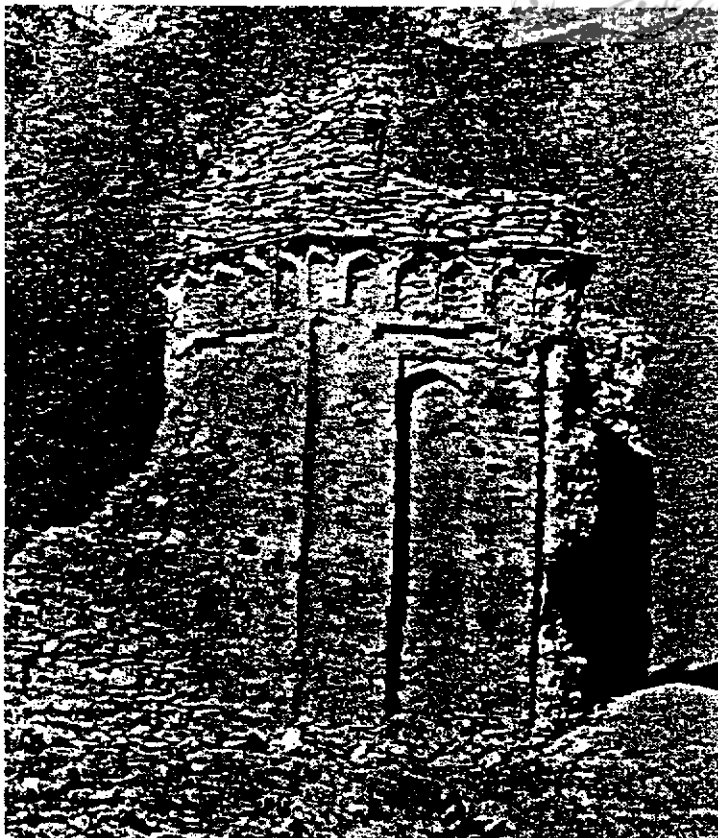
تصویر شماره ۳: نفول ها و تاقگان های برج میدانک (عکس از نگارنده)



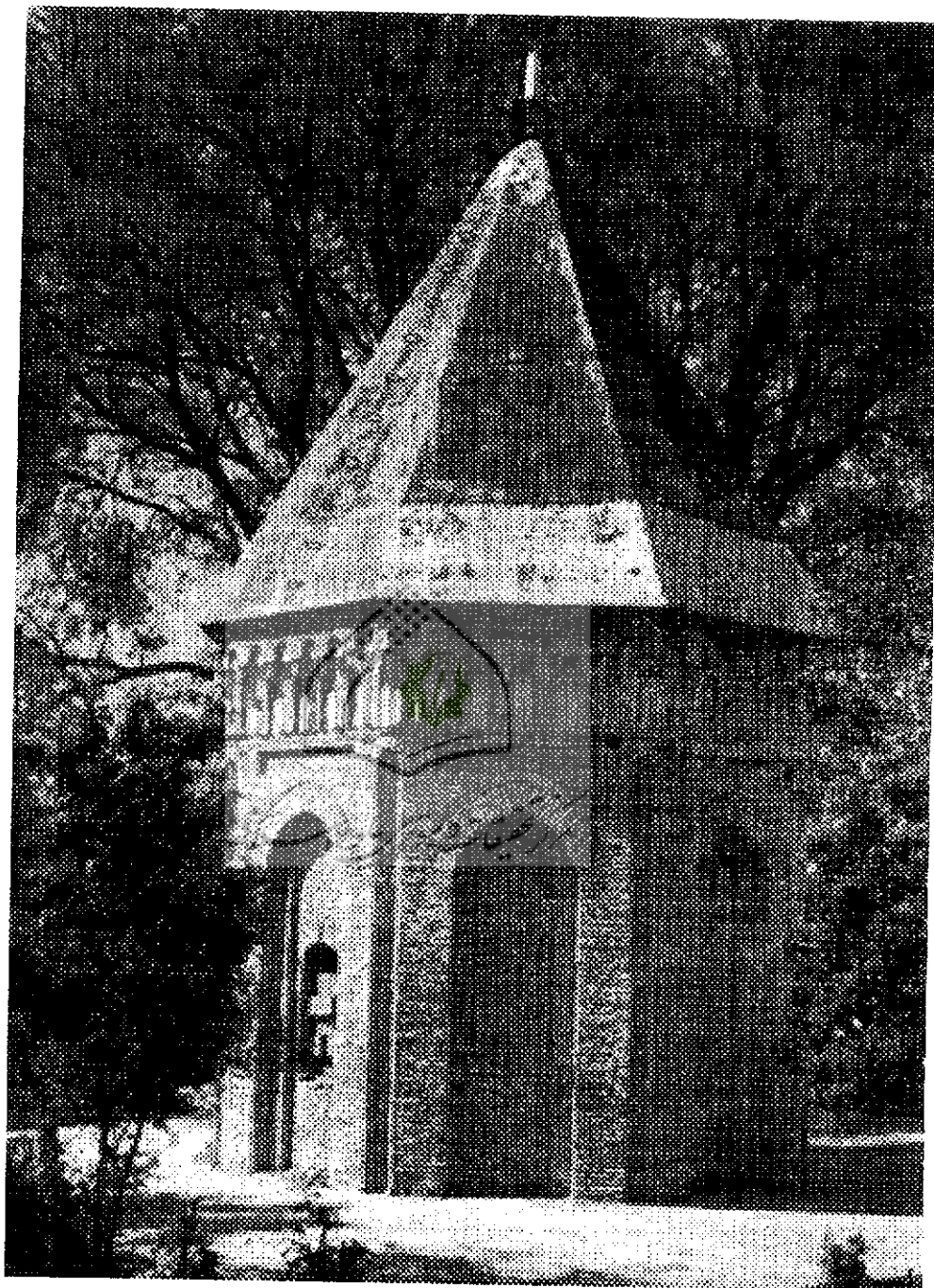
نقشه شماره ۳: مقایسه تطبیقی نما؛

۱- برج میدانک ۲- امام زاده سلطان محمد طاهر بابل ۳- امام زاده سه تن آمل ۴- امام زاده ابراهیم بابلسر

(طرح از نگارنده)



تصویر شماره ۴: برج میدانک پیش از مرمت
(معماری ایران؛ ص ۹۵)



تصویر شماره ۵: امام‌زاده سه تن (میدر حیدر) امل (قرن ۹)
(سایت میراث فرهنگی مازندران)